

تحلیل جامعه‌شناختی جنگ ایران و عراق در قالب

نظریه پارسونز*

ساسان ودیعه**

تاریخ دریافت: ... ۸۱/۷/۲۰

تاریخ پذیرش: ... ۸۱/۱۱/۲۷

چکیده

این مقاله می‌کوشد تا جنگ عراق علیه ایران را در چارچوب خرده‌نظام‌های پارسونز تحلیل کند. پرسش اصلی این است که این جنگ دارای چه کارکردهای مثبت و منفی اجتماعی بوده است؟ بررسی‌ها نشان می‌دهند که جنگ در ابتدا خرده‌نظام زیستی را دچار آسیب نمود، به طوری که این خرده‌نظام نتوانست کارکردهای خود را محقق سازد.

* T. Parsons

** عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات و دانشجوی دکترای جامعه‌شناسی

sassan-arfan@yahoo.com

آن‌گاه، ناپسامانی‌های ایجاد شده به خرده‌نظام شخصیتی منتقل شد. جنگ باعث شد تا پیش‌تر اهداف برنامه اول توسعه، به جز توسعه کمی و کیفی صنایع دفاعی، که توسط خرده‌نظام زیستی تدوین شده بودند، با ناکامی روبه‌رو گردند.

خرده‌نظام اجتماعی بسته به ضرورت‌های خاص زمان جنگ در جهت ایجاد یکپارچگی و انسجام در جامعه، قوانینی را که پیش‌تر بعد اقتصادی و حمایتی داشتند، تصویب نمود که البته چندان موفق نبود. و عاقبت، خرده‌نظام فرهنگی نیز تحت تأثیر جنگ توانست در برهه‌های مختلف جنگ ارزش‌های مختلفی را احیا کند و در سطح جامعه گسترش دهد و دستورات لازم را به سایر خرده‌نظام‌های جامعه برای مقابله با معضلات ناشی از جنگ صادر نماید. این خرده‌نظام نیز در اواخر جنگ کارایی خود را به صورت نسبی از دست داد.

واژه‌های کلیدی: خرده‌نظام زیستی، خرده‌نظام شخصیتی، خرده‌نظام اجتماعی، خرده‌نظام فرهنگی، توسعه و کارکرد

مقدمه

جنگ بی‌تردید یکی از شگفت‌انگیزترین پدیده‌های اجتماعی است و در بسیاری مواقع ناخواسته در عرصه حیات بشری آفریننده تاریخ و دگرگون‌کننده آن بوده است؛ پس جنگ یکی از متغیرهای مهم تحول حیات اجتماعی است.

در طول تاریخ، جنگ‌های متعددی که ناشی از عوامل مختلفی بوده، روی داده‌اند و پی‌آمدهای گوناگونی بر جای گذاشته‌اند. تضادهای قومی - نژادی، عقیدتی، سیاسی، اقتصادی و غیره نایره جنگ‌ها را برافروخته‌اند و باعث تلفات و صدمات سنگین انسانی، اجتماعی، روانی و اقتصادی شده‌اند.

از سوی دیگر، هر کشوری برای پیمودن مسیر تکامل خود، طرح‌های مختلف توسعه را ارائه می‌کند و با بسیج تمام نیروهای مادی و انسانی، اهداف مورد نظر را تحقق

عینی می‌بخشد. از جمله عواملی که بر فرآیند توسعه اثری کاملاً ملموس دارد، پدیده جنگ و تبعات گوناگون آن است. هرچنگی هم دارای کارکردهای مثبت و هم منفی است و لذا جامعه‌شناسان درصددند تا با کالبدشکافی جنگ‌ها تأثیر آن‌ها را بر فرآیند توسعه اقتصادی - اجتماعی جوامع بیان کنند.

با نگاهی گذرا به گذشته کشور می‌توان پی‌برد که ایران در طول تاریخ خود اغلب با پدیده اجتماعی جنگ مواجه بوده که تبعات مثبت و منفی فراوانی را در ابعاد مختلف در پی داشته است، به طوری که فرآیند توسعه اقتصادی و اجتماعی آن به طور بنیادین تحت الشعاع واقع شده است. از میان جنگ‌های حادث شده، جنگ عراق علیه ایران، آخرین و در عین حال پرخسارت‌ترین جنگ ایران بود که باعث شد تا تمام خرده‌نظام‌های جامعه از فرآیندهای عادی خود خارج شوند و حیات اجتماعی به طور جدی به مخاطره افکنده شود. حال پرسش اصلی این است که این جنگ دارای چه تبعات منفی و مثبتی برای توسعه ایران بوده و تا چه عمقی فرآیند توسعه اقتصادی - اجتماعی ایران را تحت تأثیر خود قرار داده است؟

چارچوب نظری

جنگ و توسعه دو پدیده اجتماعی مهم و اثرگذار بر حیات اجتماعی هر جامعه‌اند. هر جامعه‌ای برای طی مسیر تکاملی خویش و پاسخ به نیازهای مادی و معنوی اعضای خود باید اهداف و مسیر توسعه را مشخص و سپس در آن راستا مبادرت به تدوین طرح‌های توسعه نماید.

در مورد جنگ ایران و عراق باید اظهار داشت که در مقاله حاضر در ابتدا دلایل جامعه‌شناختی آغاز این جنگ معرفی می‌شوند و سپس تبعات جنگ با تکیه بر تبعات توسعه‌ای آن در قالب الگوی خرده‌نظام‌های پارسونز، که برنامه اول توسعه اقتصادی - اجتماعی جمهوری اسلامی ایران نیز در آن قابل طرح است، مورد بررسی قرار می‌گیرند. علت اتخاذ این رویکرد، نگرش نظام‌مند پارسونز به قضایا از

یک سو و جنبه عملی بخشیدن به نظریه او از دیگر سوسوست. در قالب الگوی پارسونز و با نگرشی سازمند، کارکردهای منفی و مثبت جنگ عراق علیه ایران بررسی و تحلیل خواهند شد.

معرفی الگوی پارسونز

از آن جایی که بنا است تبعات جنگ ایران و عراق در قالب الگوی پارسونز ارزیابی گردد، به جا است که این الگو مختصراً معرفی گردد. به اعتقاد پارسونز جامعه از چهار خرده نظام تشکیل می شود که هر یک دارای نهادها و سازمان هایی است که هر خرده نظام را در راه تحقق کارکردهایش یاری می رسانند. این خرده نظام ها عبارتند از:

۱- خرده نظام زیستی (Behavioural Organism Subsystem): این بخش کارکرد «تطبیق» (adaptation) را انجام می دهد. اقتصاد نهاد منطبق بر این بخش است که از طریق کار و تولید، تحقق کارکرد انطباق را ممکن می سازد. در اقتصاد، کار اساسی ترین ابزاری است که جامعه توسط آن خود را با محیط پیوند می دهد و می کوشد در پناه آن به حیات خود ادامه دهد. پول نیز نماد مبادله است که اقتصاد را به جامعه پیوند می دهد (توسلی، ۱۳۷۰: ۲۵۳).

۲- خرده نظام شخصیتی (Personality Subsystem): کارکرد «دستیابی به اهداف» (goal-attainment) را از طریق تعیین اهداف نظام و بسیج منابع برای دستیابی به آنها انجام می دهد. سیاست مهم ترین نهاد این خرده نظام محسوب می گردد.

۳- خرده نظام اجتماعی (Social Subsystem): باعث تحت نظارت درآوردن اجزای سازنده اش می شود و لذا یکپارچگی (integration) ایجاد می کند. نهادهای متناظر با این خرده نظام، نهادهای قانونی هستند که کارکرد یکپارچگی را از راه تدوین قوانین تحقق می بخشند.

۴- خرده نظام فرهنگی (Cultural Subsystem): با تجهیز کنشگران به هنجارها و ارزش هایی که آنها را به کنش برمی انگیزاند، کارکرد «حفظ الگو» (latency) را انجام می دهد. حفظ الگو از طریق انتقال هنجارها و ارزش ها انجام می پذیرد و لذا فرهنگ را ملکه ذهن افراد

می‌کند.

از نظر پارسونز، خرده‌نظام‌های چهارگانه دارای ترتیب سلسله‌مراتبی و سیرنیتیکی خاصی‌اند. پارسونز با الهام گرفتن از نظریه سیرنیتیک بیان می‌دارد که نظام کنش محل گردش بی‌وقفه انرژی و اطلاعات است و همین مبادله انرژی و اطلاعات میان خرده‌نظام‌ها است که کنش نظام را برمی‌انگیزد (روشه، ۱۳۷۶: ۸۸-۸۹). خرده‌نظام فرهنگی که در تارک سایر خرده‌نظام‌ها قرار دارد، با دریافت انرژی از سطوح پایینی، اطلاعات لازم برای عمل را در اختیار سایر خرده‌نظام‌ها قرار می‌دهد و لذا مهم‌ترین خرده‌نظام قلمداد می‌گردد (ریتزر، ۱۳۷۴: ۱۳۹). به غیر از مبادله انرژی و اطلاعات، مبادله داده - ستانده (Input-output) نیز بین خرده‌نظام‌ها برقرار است. هر خرده‌نظامی از سایر خرده‌نظام‌ها آن چه را که برای تداوم کارکردش حیاتی است دریافت می‌کند و در عوض، ستانده در اختیار سایر خرده‌نظام‌ها قرار می‌دهد.

کارکرد	خرده‌نظام‌ها	نهادهای متناظر
حفظ الگو	فرهنگی	خانواده، مذهب، آموزش، اطلاعات
یکپارچگی	اجتماعی	دستگاه قضایی، مجلس
دست‌یابی به هدف	شخصیتی	حکومت و سیاست
انرژی انطباق	زیستی	اقتصاد

محیط کنش

دلایل جامعه‌شناختی تهاجم عراق به ایران

در مورد تبیین جامعه‌شناختی دلایل تهاجم عراق به ایران باید بیان داشت که گروه‌های داخلی و خارجی که هر یک مقاصد خاص خود را داشتند، یا یکدیگر در حال رقابت بودند. جامعه ایران و دولت آن که نماینده سیاسی، اجتماعی، عقیدتی و فرهنگی جامعه خود محسوب می‌شد، در تپ‌وتاب صدور فرهنگی انقلاب و مقابله سیاسی - فرهنگی با ایالات

متحده بود که بحران گروگان‌گیری اوج آن محسوب می‌گردد.

دولت عراق نیز که نمایندگی نیروهای اجتماعی - سیاسی جامعه خود را برعهده داشت و در عین حال، حرف آخر را در عراق می‌زد، از دیرباز با ایران دارای رقابت‌های سیاسی، قومی و ژئوپلیتیک بود که در پاره‌ای موارد به ستیز تبدیل شده بود. عراق از دست‌دادن اروندرود و پذیرش قرارداد الجزایر را نوعی شکست سیاسی - اجتماعی و خفت قومی قلمداد می‌کرد و از سوی دیگر از نفوذ امواج انقلاب اسلامی ایران به جامعه خود که دارای اکثریتی شیعی بود، سخت می‌هراسید. هم‌چنین عراق مایل بود که به دلیل محدود بودن سواحل خود در شمال خلیج فارس، مالکیت کامل اروندرود را در اختیار داشته باشد که نوعی علاقه ژئوپلیتیک محسوب می‌شد تا از آن طریق بتواند کمبودهای ارتباطی و اقتصادی جامعه خود را مرتفع سازد (ستاد تبلیغات جنگ، ۱۳۶۶: ۹۱). علاوه بر مسائل فوق، عراق دارای ادعای رهبری جهان عرب بود و لذا به دلیل مسائل قومی و نژادی تمایل داشت تا اعراب مستقر در خوزستان به استقلال دست یابند و جزایر سه‌گانه به امارات متحده عربی ملحق گردند (جعفری ولدانی، ۱۳۷۷: ۷۱-۷۶). عوامل فوق باعث شدند تا عراق در مورد دست‌یابی به اهداف مزبور که ماهیتی قومی - نژادی، ژئوپلیتیک، اقتصادی، عقیدتی و سیاسی داشتند، با ایران وارد رقابت و ستیزه‌جویی شود.

از سوی دیگر رد پای امریکا به منزله یک گروه سیاسی - اجتماعی خارجی در معادلات مربوط به ایران مشاهده می‌شود. با بروز انقلاب، رقابت‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی دو جامعه ایران و امریکا شدت یافت که پس از بحران گروگان‌گیری باعث شد تا تعاملات ایران و امریکا جنبه‌ای ستیزه‌جویانه به خود بگیرد. امریکا که تخصص بالایی در زمینه بروز انقلابات داشت، به خوبی می‌دانست که یکی از راه‌های کنترل یا نابودی انقلابات به راه انداختن جنگ‌های داخلی و خارجی است (بریتون، ۱۳۷۰: ۲۳۸)؛ لذا علاوه بر دامن زدن به ناآرامی‌های ایام فترت در ایران، مقامات امریکایی با سفرهای مداوم خود به عراق از تنش‌های موجود بین ایران و عراق برسر مسائلی که پیش‌تر به آن‌ها اشاره شد، حداکثر استفاده را بردند و عراق را به انحای مختلف تشویق به حمله به ایران کردند (دفتر سیاسی سپاه پاسداران انقلاب

اسلامی، ۲۰۰۸). بنابراین امریکا به هدف نابودی یا تضعیف انقلاب، با ایران و عراق وارد تعامل شد.

برآیند تعامل سه‌گروه اجتماعی - سیاسی ایران، عراق و امریکا رقابت‌های ستیزه‌جویانه را به جنگی تمام‌عیار بین ایران و عراق تبدیل کرد که هدف کلی آن نابودی یا تضعیف انقلاب بود تا ایران هم‌چنان یک کشور ضعیف پیرامونی یا نیمه‌پیرامونی باقی بماند و نتواند مسیر توسعه و تکامل را به شکلی درون‌زا و خودجوش ادامه دهد. با توجه به آنچه گذشت، می‌توان بیان داشت که جنگ ایران و عراق دارای دلایل چندگانه قومی - نژادی، ژئوپلیتیک، اقتصادی، عقیدتی و سیاسی بوده که همگی این عوامل به صورت ترکیبی و تلفیقی عمل کرده‌اند.

تأثیر جنگ بر خرده‌نظام زیستی یا نظام اقتصادی جامعه

نهاد اقتصاد که مهم‌ترین رکن خرده‌نظام زیستی است، موظف است تا از طریق کار و تولید، انسان و محیط را باهم‌دیگر منطبق و نیازهای اساسی انسان‌ها را برآورده سازد و از سوی دیگر ستانده‌های سایر خرده‌نظام‌های اجتماعی را فراهم آورد. طبیعی است که چنان‌چه تغییری نهاد اقتصاد و بخش‌های مختلف آن را تحت‌الشعاع قرار دهد و در فرآیند آن‌ها اختلالاتی ایجاد کند، به دلیل ارتباط این بخش با سایر بخش‌ها، آن‌ها نیز از لحاظ ادای وظایف و ایفای کارکردهای خود دچار ضعف می‌شوند.

در مورد جنگ ایران و عراق باید گفت که این جنگ از لحاظ مقیاس ویرانی‌ها و تبعات اقتصادی، یکی از ویرانگرترین جنگ‌ها در دوره معاصر بوده است. جنگ باعث شد تا ده‌ها شهر و هزاران روستا در آتش بسوزند و بیش از ۳۲۸،۳۴۰ واحد مسکونی و بازرگانی شهری و ۷،۶۳۹ واحد مسکونی روستایی ویران شوند و تعداد زیادی از واحدهای صنعتی کلاً نابود یا دچار آسیب‌های جزئی و کلی گردند (آشفته تهرانی، ۱۳۷۸: ۲۸۹). ایران هم‌اکنون با مسئله بازسازی اقتصادی دست و پنجه نرم می‌کند که فرآیندی بسیار طولانی و پرهزینه است و کاملاً بدیهی است که بازگشت به شرایط اقتصادی قبل از جنگ کار چندان ساده‌ای نیست. بنابراین پدیده اجتماعی جنگ کلیه متغیرهای خرد و کلان اقتصادی را به شدت آسیب‌پذیر ساخت و

تبادل اقتصادی کشور را در تمام عرصه‌ها برهم زد.

با شروع جنگ بلافاصله تولید نفت کاهش یافت و لذا درآمدهای ارزی ایران نیز تقلیل پیدا کرد. طبیعی است که این وضعیت بر اقتصاد نفت محور اثری منفی دارد. پس از آن که ایران موقعیت خود را در جنگ بازیافت، مجدداً صادرات نفت و لذا درآمدهای حاصل از آن افزایش پیدا کرد تا این که با شروع حملات عراق به تأسیسات نفتی در اواسط جنگ مجدداً صادرات نفت کاهش یافت و به تبع آن، درآمدهای نفتی نیز تقلیل پیدا کرد که این تقلیل با کاهش شدید قیمت نفت تا حد ۳۰٪ قیمت آن در ابتدای جنگ همراه شد. بدیهی است این امر برای ایران که نفت، هشتاد درصد درآمدهای دولتی و نود درصد ارز تحصیلی آن را تشکیل می‌داد و نقطه ضعف آن محسوب می‌شد، امری فاجعه‌آمیز بود. بنابراین ساختار حیاتی ایران، یعنی تولید و صادرات نفت، سخت دچار آسیب شد و شوک‌های اقتصادی فراوانی به سایر ابعاد جامعه وارد گردید.

از سوی دیگر، هزینه‌های نظامی به شدت افزایش یافتند تا جایی که ۳۰٪ کل بودجه را دربر می‌گرفتند. میرحسین موسوی، آخرین نخست وزیر ایران، در سال پایانی جنگ بیان داشت که ۴۱ درصد هزینه‌های بودجه و بیش از ۵۲ درصد کل اعتبارات دولت به امور نظامی و امنیتی اختصاص یافته که خود، بهترین نشانه برای بلعیدن درآمدهای ارزی و اعتبارات ریالی توسط امور مصرف‌گرایانه جنگی و غیرزیربنایی است. بدیهی است زمانی که چنین حجم عظیمی از بودجه و اعتبارات دولتی به جنگ اختصاص یابد، این امر به قیمت کاهش پویایی بخش‌های دیگر اقتصادی و تولیدی کشور بیانجامد و لذا کشور با کمبودهای فراوانی مواجه گردد و امور عمرانی و زیربنایی متوقف یا با رکود و کندی مواجه شود. این شرایط باعث شد تا ایران در اواخر جنگ با کسر بودجه حداقل یک میلیارد دلاری مواجه گردد و این در حالی بود که حدود شش میلیارد دلار نیز تعهدات ارزی خارجی برعهده داشت (Chubin & Tripp, 1989: 129). به دلیل وجود ناامنی اقتصادی ناشی از حملات زمان جنگ که طی آن حدود هشتصد واحد صنعتی کوچک و بزرگ ایران دچار خسارت شدند، ریسک سرمایه‌گذاری در ایران افزایش یافت و از سوی دیگر، کاهش درآمدهای ارزی و افزایش هزینه‌های نظامی باعث کاهش

سرمایه‌گذاری‌ها شد و لذا تولید ناخالص داخلی کاهش پیدا کرد. تشکیل سرمایه ثابت ناخالص در سال‌های جنگ معادل ۵/۱ میلیارد ریال بود که متوسط رقم سرمایه ثابت ناخالص دوره جنگ را به ۰/۶ میلیارد ریال رساند. تشکیل سرمایه ثابت خالص به قیمت‌های ثابت سال ۱۳۵۳ از ۰/۵ میلیارد ریال در سال ۱۳۵۹ به ۰/۲۳ میلیارد ریال در سال ۱۳۶۷ کاهش داشت؛ بنابراین تشکیل سرمایه ثابت ناخالص در سال ۱۳۶۵ نسبت به متوسط ایام هشت ساله جنگ کاهش ۳۳/۳ درصدی را نشان می‌دهد. رقم کلی تولید ناخالص داخلی برحسب قیمت‌های ثابت ۱۳۵۳ طی سال‌های جنگ ۴۹ میلیارد ریال بوده و به طور متوسط، سالانه تولید ناخالص داخلی معادل ۶/۱ میلیارد ریال بوده است. از سوی دیگر، تولید ناخالص داخلی در سال ۱۳۶۵ که بیش‌ترین خسارات جنگ در آن سال بوده است، معادل سه میلیارد ریال بوده که نسبت به متوسط دوره، پنجاه درصد کاهش داشته است؛ بنابراین می‌توان گفت که بین تولید ناخالص داخلی و خسارات اقتصادی جنگ یک نوع همبستگی وجود داشته است.

جنگ با کاهش تولید و افزایش بیکاری می‌تواند آثار تورم‌زایی سختی در جامعه بر جای گذارد. در طی جنگ، شاخص بهای کالاها و خدمات مصرفی که به مثابه یک شاخص تورمی است، افزایش قابل ملاحظه‌ای داشته است. این شاخص از رقم ۶۸ در سال ۱۳۵۹ به رقمی در حدود ۲۷۵ در پایان جنگ رسید که نشانگر تورمی بالا در دوره جنگ است (حق‌جو، ۱۳۷۲: ۴۸). کاهش تولید باعث کمبود کالاهای اساسی شد و لذا مشکلات عدیده‌ای در توزیع عادلانه این کالاها ایجاد کرد و قیمت آن‌ها را نیز به شدت افزایش داد که گاه قیمت‌ها در بازار سیاه به سه برابر قیمت رسمی می‌رسیدند و لذا شمار قابل توجهی از مردم در خرید کالاهای اساسی دچار مشکل شدند. گفتنی است که این اتفاقات به رغم یارانه‌ای شدن اقتصاد نفتی صورت می‌پذیرفت، ولی هم‌چنان شکاف بین فقیر و غنی روزبه‌روز افزایش بیش‌تری می‌یافت. از سوی دیگر ارزش پول ملی ایران نیز روزبه‌روز کم‌تر می‌شد که خود، نشانه‌ای دیگر از وخامت اوضاع اقتصادی قلمداد می‌گردد.

در مورد برآورد کلی خسارات اقتصادی نیز باید بیان داشت که سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی مبادرت به ارزیابی خسارات مستقیم و غیرمستقیم وارد بر بخش‌های مختلف

اقتصادی کشور طی جنگ هشت ساله نمود. به طور کلی، خسارات وارده به دو بخش عمده انسانی و مادی قابل تفکیک است. اما از آن جایی که تلفات نیروی انسانی و همچنین معلولان جنگ و پی آمدهای روحی و روانی برحسب کمیت‌های قابل‌سنجش ثبت نشده‌اند، بنابراین ارقام موجود برآوردی از خسارات اقتصادی است. خسارات مستقیم، امکانات و تجهیزات و ظرفیت‌هایی را دربرمی‌گیرند که در اثر آسیب‌های مستقیم نابود و منهدم شده‌اند، و خسارات غیرمستقیم نیز ناشی از آن دسته از امکانات، تجهیزات و ظرفیت‌هایی هستند که در اثر عدم وقوع جنگ می‌توانستند مورد بهره‌برداری قرار گیرند. از سوی دیگر، امکانات و منابعی که طی این مدت به جنگ اختصاص یافتند و عملاً می‌توانستند در سایر فعالیت‌های اقتصادی به کار روند، جزو این خسارات محسوب می‌شوند. بنابراین خسارات غیرمستقیم ناشی از عدم تولید بر اثر انهدام ذخایر سرمایه‌ای، نظیر ساختمان و تأسیسات، ماشین‌آلات و تجهیزات، مواد و کالاهای و همچنین میزان افزایش منابع دفاعی جنگ از هزینه‌های غیرمستقیم جنگ به شمار می‌روند.

براساس گزارش رسمی سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی، کل خسارات مستقیم و غیرمستقیم جنگ در بخش‌های کشاورزی، معدن، صنایع، نفت، برق، گاز، آب، ساختمان و خدمات ۶۵,۳۵۳,۷۴۹ میلیارد ریال است که خسارت غیرمستقیم با سهمی معادل ۵۳ درصد، یعنی ۳۴/۵ میلیارد ریال، و خسارات مستقیم با ۴۷ درصد، یعنی ۳۰/۸ میلیارد ریال برآورد شده است. گفتنی است که ایران در نهایت خسارات مستقیم و غیرمستقیم ناشی از جنگ را یک هزار میلیارد دلار اعلان کرد که با بررسی‌ها و گمانه‌زنی‌های دکتر کامران مفید تقریباً هم‌خوانی دارد. دکتر مفید پس از لحاظ گزارش‌های مقامات ایرانی در مقاطع مختلف پی‌برد که این گزارش‌ها دارای نواقص جدی و اساسی‌اند و لذا سعی نمود تا با پژوهشی دانشمندانه برخی دیگر از ابعاد اقتصادی زیان‌های وارد بر ایران را در خلال جنگ روشن سازد. دکتر مفید اعتقاد دارد که به دلیل کاهش صادرات نفت، مخارج هنگفت نظامی که دارای رشد متوسط سالانه ۲۹/۲ درصدی بودند، هزینه یک ملیون تن نفت خام مجانی اعطاشده در سال به سوریه و هم‌چنین فروش ۲/۵ ملیون تن نفت خام با قیمت ارزان به آن کشور، افزایش حق بیمه کشتی‌ها به میزان پنج تا ده

برابر به علت حملات هوایی عراق به کشتی‌ها، تخفیف در حق شارژ کشتی‌ها، وارد کردن فرآورده‌های نفتی تصفیه شده برای تأمین نیازهای داخلی که ناشی از حمله عراق به پالایشگاه‌های کشور بود و افزایش هزینه حق حمل بار کالاهای وارداتی که ناشی از ویرانی بنادر خرمشهر و آبادان بود، ایران متقبل ۶۴۴/۳ میلیارد دلار خسارت اقتصادی شده است. به زعم ایشان، این رقم فقط هزینه پولی جنگ است و شامل هزینه‌های تورمی، نابودی منابع ملی، تأخیر در برنامه‌های اساسی توسعه، هزینه تأخیر آموزش و پرورش جوانان، هزینه خدمات و درآمدهایی که می‌توانست توسط قربانیان جنگ ایجاد شود و هزینه‌های ارائه خدمات و کمک‌های نقدی و جنسی به خانواده‌های شهدا و جانبازان نمی‌شود که خود، مبالغ هنگفتی را شامل می‌شود (Mofid, 1990: 133).

حملات عراق به زیرساخت‌های اقتصادی ایران که صدام حسین آن را نقطه‌ای کلیدی در جنگ برای فشار آوردن به ایران معرفی کرده بود، مخارج کمرشکن نظامی، هزینه‌های حداقل ۱/۵ میلیون مهاجر جنگی و ۱۲۰ هزار معاود عراقی، کاهش سرمایه‌گذاری‌ها و عواملی دیگری که در بالا به آن‌ها اشاره شد، باعث شدند تا نظام اقتصادی ایران به بن‌بست برسد، به طوری که در انتهای جنگ، ایران در ابعاد مختلف به تمام خط‌قرمزها و حداقل‌های خود رسید و لذا، همان طوری که سال‌های بعد مسئولان اعلان کردند، از نظر اقتصادی دیگر راهی برای ایران باقی نماند؛ و لذا عامل اقتصاد در جنب عوامل دیگر، ایران را مجبور به پایان جنگ نمود. بنابراین جنگ باعث شد تا نظام اقتصادی ایران به سرعت دچار آسیب و آشفتگی گردد و این بی‌نظمی به سایر بخش‌های دیگر جامعه هم سرایت کند.

تأثیر جنگ بر خرده‌نظام شخصیتی

خرده‌نظام شخصیتی بلافاصله پس از خرده‌نظام زیستی قرار می‌گیرد. در این خرده‌نظام که نهاد سیاست رکن آن محسوب می‌گردد، اهداف جامعه بر مبنای نیازها و امکانات آن تعیین و سپس وسایل رسیدن به هدف‌ها مشخص می‌شوند. بنابراین، هدف‌یابی عمده‌ترین کارکرد این خرده‌نظام محسوب می‌گردد. این خرده‌نظام باید از نظام اقتصادی داده‌های لازم نظیر

سرمایه، کار، و امکانات را دریافت نماید تا بتواند اهداف و کارکردهای خود را تحقق بخشد. بنابراین، وظیفهٔ تدوین و اجرای برنامه‌های توسعه کاملاً با وظایف خرده‌نظام شخصیتی هم‌راستا است و لذا در این بخش، برنامهٔ اول توسعهٔ اقتصادی - اجتماعی جمهوری اسلامی از لحاظ اهداف و راه‌های تحقق آن‌ها بررسی می‌گردد تا مشخص شود که جنگ ایران و عراق چه تأثیری بر این فرآیند داشته است؟

در سال ۱۳۶۲ برنامهٔ اول توسعهٔ اقتصادی - اجتماعی ایران تقدیم مجلس شد که اهم اهداف آن عبارت بود از توسعه و تعالی انسانی، کاهش وابستگی به صادرات نفت، محوریت یافتن کشاورزی، افزایش میزان سرمایه‌گذاری، افزایش تولید ناخالص داخلی، بهبود وضعیت مستضعفان و محرومان، عدالت و رفاه اجتماعی و مقابله با بیکاری، جلوگیری از مهاجرت‌های روستایی و لذا جلوگیری از رشد بی‌رویهٔ شهرهای بزرگ، تحقق سیاست جایگزینی واردات و خودکفایی اقتصادی و دفاعی.

در مورد کاهش وابستگی به صادرات نفت باید گفت که اگر ارقام مربوط به میزان صادرات نفت خام و درآمدهای ارزی حاصل از آن در قبل و بعد از انقلاب، خصوصاً در سال‌های جنگ مقایسه شوند، می‌توان به این نتیجه رسید که به غیر از دو سال آخر جنگ، هم سهم میزان صادرات نفت و هم سهم ارزش‌های حاصل از نفت به مراتب بیش‌تر از سال‌های قبل از انقلاب است و لذا در بخش صادرات نفت خام و درآمدهای ارزی حاصل از آن، افزایشی حدوداً هفت درصدی مشاهده می‌شود که معایر یا اهداف برنامهٔ اول توسعه است. هم‌چنین به دلیل کاهش قیمت نفت و افت میزان صادرات نفتی در دو سال آخر برنامه، میزان صادرات نفت خام و ارز حاصل از آن بسیار کم‌تر از میزان پیش‌بینی شده در برنامه، یعنی ۳۴/۸ میلیارد دلار در سال پایانی برنامه بود و لذا جنگ مانع تحقق اهداف نفتی برنامهٔ اول توسعه شد (Mofid, 1990: 18). از سوی دیگر، یکی دیگر از اهداف برنامهٔ اول توسعه مبنی بر رشد حدوداً هفت درصدی صادرات غیرنفتی تحقق نیافت و عملاً دولت با کاهش صادرات در این بخش مواجه شد و لذا فقط به میزان نصف مقدار پیش‌بینی شده در برنامه، صادرات غیرنفتی داشت. بنابراین، دولت هم به دلیل کاهش قیمت نفت و هم افت میزان صادرات نفتی و غیرنفتی با کمبود شدید ارز

خارجی، خصوصاً در دو سال آخر جنگ، که می‌بایست صرف امور توسعه و زیربنایی کشور می‌شد، مواجه گردید و لذا بسیاری از طرح‌های توسعه تحت‌الشعاع این امر قرار گرفتند. در مورد تحقق استقلال غذایی کشور و خودکفایی در بخش کشاورزی باید گفت که شاید مهم‌ترین هدف برنامه اول توسعه محوریت یافتن کشاورزی بوده باشد. به‌رغم تمام تلاش‌های دولت برای افزایش سطح زیرکشت و افزایش تولید، باز مشاهده می‌شود که رشد محصولات کشاورزی از رشد جمعیت بسیار کم‌تر بوده و در مورد برنج حتی می‌توان شاهد رشد منفی چهار درصدی بود. مهم‌ترین دلایل عدم توفیق دولت در تحقق اهداف این بخش از برنامه توسعه را می‌توان کاهش بودجه‌های اختصاص یافته به بخش کشاورزی که ناشی از هزینه‌های عظیم نظامی و کاهش درآمدهای ارزی به دلیل کاهش صادرات نفت و کاهش قیمت آن بود، کمبود نیروی متخصص و بالاخره مهاجرت روستاییان به شهرها به دلیل کمی سود فعالیت‌های کشاورزی دانست (Menashri, 1990: 328). بدیهی است که خود این عوامل نیز ریشه در جنگ و آسیب‌های ناشی از آن داشتند. بنابراین خودکفایی کشاورزی تحقق نیافت و همچنان کشور با واردات انبوه مواد غذایی مواجه بود و لذا دولت همه‌ساله مقادیر قابل توجهی ارز و اعتبارات داخلی را صرف یارانه‌های غذایی می‌نمود.

از سوی دیگر، شاهد عدم موفقیت دولت در کنترل مهاجرت‌های روستایی هستیم. نیروی فعال کشاورزی به دلیل عدم سوددهی این بخش و هم‌چنین شرکت روستاییان در جنبه‌های جنگ و اشغال بخش‌های قابل توجهی از اراضی حاصل‌خیز کشاورزی در مناطق مرزی به طور چشمگیری کاهش یافت و میلیون‌ها مهاجر روستایی راهی شهرهای بزرگ، و به خصوص پایتخت شدند و لذا جمعیت تهران و برخی شهرهای بزرگ به شدت افزایش یافت، به گونه‌ای که معضلات بزرگی برای شهرها ایجاد شد و لذا برخی مسئولان نسبت به رشد بی‌رویه شهرها و جمعیت مستقر در آن‌ها هشدار دادند. بنابراین، یکی دیگر از اهداف برنامه اول توسعه مبنی بر جلوگیری از مهاجرت‌های روستایی و جلوگیری از رشد بی‌رویه و قارچ‌گونه شهرها نیز تحقق نیافت.

یکی دیگر از اهداف مهم برنامه اول توسعه استقلال کشور از طریق اتخاذ سیاست

جایگزینی واردات و پرهیز از مصرف‌گرایی بود. تحقق این هدف به معنای واردات کالاهای حد واسط و سرمایه‌ای و محدود کردن واردات کالاهای مصرفی بود. بدیهی است که واردات هر نوع کالا نیاز به ارز دارد و در شرایطی که کشور با نوسانات عظیم ارزی مواجه است، این امر بر واردات کالاهای غیرنظامی نیز کاملاً تأثیر بگذارد.

در سال‌های آخر برنامه اول توسعه، به دلیل حملات گسترده و مداوم عراق به تأسیسات نفتی و کاهش بهای نفت، درآمدهای ارزی ایران به شدت دچار نوسان و سپس کاهش شد به طوری که تا سال ۱۳۶۵ کل واردات غیرنظامی به حدود ده میلیارد دلار کاهش یافت و لذا هر سال به طور متوسط ۱۸/۷ درصد از میزان واردات کاسته می‌شده است. این کاهش واردات بر سیاست جایگزینی واردات اثر منفی گذاشت، زیرا عملاً صنایع از نظر واردات کالاهای واسطه‌ای و سرمایه‌ای دچار مضیقه شدند که این آسیب برای صنایع شیمیایی و فلزی که محور توسعه صنایع در برنامه اول توسعه بودند، جدی‌تر و اساسی‌تر بوده است. گفتنی است که طبق برنامه اول توسعه بنا بود سهم واردات کالاهای سرمایه‌ای از ۱۹/۱ درصد در سال اول برنامه به ۲۶/۳ درصد در سال آخر آن افزایش یابد (Mofid, 1987: 224)؛ ولی آمارها نشان‌دهنده آن است که میزان واردات کالاهای سرمایه‌ای به میزان نصف مقدار پیش‌بینی شده در برنامه بوده است که خود، عاملی برای افت صنایع مربوط به این گونه کالاها محسوب می‌شود. بنابراین، برنامه در تحقق این بخش از هدف خود نیز ناکام بوده و لذا استفاده از ظرفیت کامل صنایع و افزایش بهره‌وری آن‌ها که همگی جزو اهداف برنامه اول بوده، تحقق نیافته است.

در مورد تحقق میزان پیش‌بینی شده نرخ سرمایه‌گذاری و رشد تولید ناخالص داخلی در برنامه اول توسعه نیز باید بیان داشت که از زمان کاهش صادرات و افت قیمت نفت میزان درآمدهای ارزی کشور نیز کاهش یافتند و از سوی دیگر، میزان خسارات و زیان‌های وارد بر بخش‌های مختلف اقتصادی نیز به دلیل حملات مداوم عراق به آن‌ها و افزایش هزینه‌های دفاعی، رشد چشمگیری یافتند. بنابراین میزان سرمایه‌گذاری‌های انجام‌شده در طول برنامه روندی نزولی و کاهش‌یابنده را نشان می‌دهد. بدیهی است که هرچه میزان سرمایه‌گذاری کم‌تر باشد، میزان رشد تولید ناخالص داخلی نیز به همان نسبت کم‌تر خواهد بود؛ به همین دلیل با

افزایش میزان خسارات و کاهش سطح سرمایه‌گذاری‌ها، میزان رشد تولید ناخالص داخلی از میزان ۸/۹ درصدی پیش‌بینی‌شده در برنامه اول مبنی بر افزایش نرخ سرمایه‌گذاری و افزایش رشد تولید ناخالص داخلی تحقق پیدا نکردند. کاهش نرخ سرمایه‌گذاری باعث رکود و توقف طرح‌های مختلف توسعه‌ای و کاهش بهره‌وری صنایع گردید و لذا تولید ناخالص داخلی کاهش پیدا کرد.

به دلیل کاهش نرخ رشد تولید ناخالص داخلی و کاهش تولید، مسئله کمبود کالاهای اساسی پیش آمد و عدم توزیع عادلانه آن‌ها تورمی سی درصدی را در سطح جامعه ایجاد کرد که به قشرهای مستضعف و محروم فشار زیادی وارد می‌آورد و لذا روز به روز فقر و شکاف طبقاتی گسترده‌تر می‌شد. مستضعفان علاوه بر مواجهه با مشکلات در راه تهیه کالاهای اساسی و کاهش قدرت خریدشان، بعضاً با مشکلات مربوط به اجاره‌بهای مسکن نیز مواجه بودند. از سوی دیگر، به دلیل عدم توزیع عادلانه پزشک در سطح کشور و کمبود پزشک در برخی از نقاط، قشرهای محروم جامعه با مشکلات بهداشتی و درمانی نیز دست و پنجه نرم می‌کردند. بنابراین می‌توان گفت که اهداف دیگر برنامه اول توسعه اقتصادی - اجتماعی مبنی بر تحقق عدالت و رفاه اجتماعی، بهبود وضعیت مادی مستضعفان، تأمین مسکن و ارائه خدمات درمانی به آحاد مردم با موفقیت چندانی مواجه نبوده، و لذا برنامه اول توسعه عملاً در این ابعاد نیز دچار شکست نسبی شده است.

در بعد اشتغال‌زایی و مبارزه با معضل بیکاری که یکی دیگر از اهداف برنامه اول توسعه محسوب می‌گردد باید بیان داشت که به دلیل تهاجم و اشغال مناطق مرزی و به‌راه افتادن خیل عظیم مهاجران جنگی بیکار، حمله به تأسیسات صنعتی و مراکز اقتصادی و هم‌چنین کاهش سرمایه‌گذاری‌ها و لذا توقف برخی طرح‌های صنعتی، عملاً کشور با رشد بیکاری مواجه بود که برخی رقم آن را تا حد ۴/۵ میلیون نفر برشمردند. بنابراین یکی دیگر از اهداف توسعه مبنی بر ایجاد اشتغال به دلیل بروز جنگ و تبعات ناشی از آن هم تحقق نیافت.

شرایط فوق و بروز بی‌نظمی و اختلال در راه کارهای تدوین‌شده بخش صادرات و واردات و تغییرات سریع و لحام‌گسیخته شرایط، کابوسی دهشتناک را برای طراحان و مجریان برنامه

اول توسعه اقتصادی - اجتماعی ایران فراهم آورد و لذا بیش تر اهداف برنامه اول که در بندهای قبلی به آنها اشاره شد، تحقق نیافتند. اختلال در خرده نظام های جامعه و عدم تحقق اهداف برنامه مهم ترین هدف برنامه را که عبارت بود از توسعه انسانی به شدت تحت تأثیر قرار داد و لذا نه تنها اهداف کمی توسعه تحقق نیافتند، بلکه روزه روز از شدت و دامنه ارزش های انسانی و رسیدن انسان ها به تکامل و تعالی درونی و شخصیتی کاسته می شد.

اما در مورد تنها بعد موفق برنامه اول توسعه باید به گسترش کمی و کیفی صنایع دفاعی اشاره کرد. ایران به دلیل خلاصی از تحریم های تسلیحاتی و تحقق سیاست جایگزینی واردات مبادرت به توسعه صنایع دفاعی خود نمود و آن قدر در این راه جدی بود که در زمان جنگ، هم زمان، دو وزارت خانه مستقل مسئول تولید، تعمیر و نگهداری اقلام دفاعی بودند. گسترش صنایع دفاعی باعث شد تا ایران بخش اعظم مهمات مورد نیاز خود را در داخل تولید کند و فقط طی یک سال بتواند ۱/۵ میلیارد دلار صرفه جویی ارزی داشته باشد.

در مورد اهمیت گسترش کمی و کیفی صنایع دفاعی باید گفت که علاوه بر خود اتکایی، افزایش دانش فنی روزآمد، تقویت مهندسی معکوس، صرفه جویی ارزی و مقابله با تحریم ها، این صنایع می توانند دو منظوره عمل نمایند و به توسعه همه جانبه کشور کمک کنند. برخی متخصصان صنایع دفاعی معتقدند که این صنایع دارای نوعی پویایی اند که از راه ارتقای فعالیت ها می توان آنها را به بخش های غیر نظامی سرریز کرد (جمعی از نویسندگان، ۱۳۷۹: ۲۰۹) و لذا به شکلی دو منظوره از صنایع دفاعی سود جست: یعنی هم تولید اقلام نظامی و هم غیر نظامی. بدیهی است که این امر می تواند سطح توسعه کشور را در تمام ابعاد تقویت کند. هم چنین این صنایع باعث ایجاد اشتغال و انتقال فن آوری می گردند که همگی مربوط به امور توسعه اند و می توانند باعث شوند تا متخصصان علم، قدرت و جسارت لازم را برای طراحی فن آوری های جدید به کار بندند.

با توجه به آنچه گذشت، می توان گفت که با آغاز جنگ عراق علیه ایران، نظام سیاسی به دلیل مشکلات ناشی از جنگ در اجرای برنامه اول توسعه اقتصادی - اجتماعی ناکام ماند و لذا به غیر از توسعه کمی و کیفی صنایع دفاعی، که خود در جهت تحقق سیاست جایگزینی

واردات بود، اکثر اهداف پیش‌بینی‌شده توسعه تحقق نیافتند. بنابراین، جنگ توانست تأثیری عمیق و بازدارنده بر فرآیند توسعه ایران برجای گذارد که هم‌چنان آثار آن باقی است.

تأثیر جنگ بر خرده‌نظام اجتماعی

خرده‌نظام اجتماعی وظیفه ایجاد یکپارچگی، هماهنگی و انسجام جامعه را از طریق تصویب قوانین مربوطه در مراجع قانون‌گذاری و اعمال نظارت بر مردم به عهده دارد که طبیعتاً این قوانین باید بسته به شرایط روز جامعه و نیازهای آن تدوین و تصویب گردند. جنگ به مثابه یک پدیده اجتماعی عظیم می‌تواند شرایط طبیعی جامعه را کاملاً برهم بزند و لذا اختلالی در سطح جامعه ایجاد کند که اگر کنترل نگردند، حیات اجتماعی به مخاطره افکنده می‌شود. حال با توجه به این مقدمه کوتاه باید دید که تغییرات خرده‌نظام اجتماعی ایران در واکنش به پدیده جنگ چه بوده است؟

همان‌گونه که در قسمت‌های قبلی پژوهش آمد، در اثر جنگ هزینه‌ها و مخارج نظامی به شدت افزایش پیدا کردند و از سوی دیگر، در سال‌های آخر برنامه اول توسعه صادرات نفت و بهای آن نیز به شدت تقلیل یافتند و لذا کشور با کمبود نرخ سرمایه‌گذاری و تولید ناخالص داخلی مواجه شد. این امر باعث ایجاد تورمی سی درصدی و رواج بازار سیاه و دلال‌بازی شد و لذا بسیاری از مردم از دسترسی کافی به کالاهای اساسی محروم ماندند و فرآیند توزیع این کالاهای حالتی غیرعادلانه پیدا کرد.

خرده‌نظام اجتماعی در واکنش به این شرایط بلافاصله قوانین مربوط به جیره‌بندی کالاهای اساسی را تصویب کرد که در ابتدای جنگ توانست همانند یک مُسکن، بخشی از معضلات جامعه را در تأمین نیازهای اساسی و ضروری آن برطرف نماید؛ ولی در سال‌های آخر اجرای برنامه و گسترش حملات عراق به تأسیسات نفتی و صنعتی، شرایط بسیار حادتر گردید و قوانین شدیدتری برای مقابله با احتکار و فرآیند ناصحیح توزیع مایحتاج مردم ضرورت یافت. به همین دلیل دولت سعی کرد با مسئله کمبود کالاهای اساسی، افزایش قیمت‌ها و نارضایتی عمومی ناشی از آن تحت عنوان شعار مبارزه با تروریسم اقتصادی به مبارزه برخیزد و لذا قوانین سختی

برای مجازات این عده وضع گردید. ترور اقتصادی معادل ترور فیزیکی قلمداد می‌شد و لذا چنین فردی مفسد فی الارض شناخته شده، حکم اعدام می‌توانست در مورد او جاری گردد. در همان ایام، وزیر وقت بازرگانی اعلان کرد که تروریسم اقتصادی بدتر از تروریسم فیزیکی است زیرا خون خانواده‌های شهدا و قشرهای محروم جامعه مکیده می‌شود و چنین افرادی از صدام حسین بدترند. از آغاز سال برنامه اول توسعه، پرونده‌های تروریست‌های اقتصادی به دادگاه‌های انقلاب ارسال می‌گشت. دادستان دادگاه‌های جرایم اقتصادی، صاحبان مغازه‌ها را وادار به نصب برچسب قیمت و ارائه فاکتور به مشتری کرد و اظهار داشت که قیمت‌های ارائه شده باید منطقی باشند. در واکنش به مشکلات بخش مسکن و افزایش نارضایتی محرومان جامعه در بعد تهیه مسکن، مسئولان سعی در تدوین قوانینی برای خرید اجباری زمین‌های بایر برای ساخت آپارتمان و حق داشتن یک منزل یا اجاره اجباری منازل خالی از سکنه نمودند که یا موفق به این کار نشدند یا آثار برخی از این قوانین به حدی نبود که جوابگوی وخامت اوضاع مسکن باشد. در بعد کمبود پزشک در مناطق محروم نیز دولت قانونی را به تصویب رساند که پزشکان مجبور به گذراندن طرح اعزام به مناطق محروم برای جبران کمبود پزشک در این مناطق بودند.

با توجه به کاهش درآمدهای نفتی و هزینه‌های سرسام‌آور جنگ، دولت تصمیم گرفت که از اواسط اجرای برنامه اول توسعه مالیات‌ها را تقویت کند که باید بعدی قانونی می‌یافت و لذا مباحثات و مناقشات بر سر این موضوع آغاز شد که برخی فقهی، برخی سیاسی، برخی اقتصادی و برخی اجتماعی بودند. عده‌ای افزایش مالیات‌ها را برای ادامه جنگ ضروری و برخی آن را برای محرومان جامعه فاجعه‌آفرین می‌دانستند، زیرا معتقد بودند که ثروتمندان از آن خواهند گریخت. عاقبت قانون مالیات تصویب شد و دولت آن راه‌کار رهایی از وابستگی به درآمدهای نفتی اعلان کرد و بیان داشت که اخذ مالیات در زمان جنگ عملی پذیرفتنی و اجتناب‌ناپذیر است. به همین منظور، میزان مالیات‌های مستقیم از ۴۸۰ میلیارد ریال به ۵۵۲ میلیارد ریال و مالیات‌های غیرمستقیم نیز از ۴۸۰ میلیارد ریال به ۶۴۳ میلیارد ریال افزایش یافتند.

در مورد تحلیل جامعه‌شناختی تغییرات خرده‌نظام اجتماعی باید بیان داشت که انرژی حاصل از جنگ و تأثیر مخرب آن بر خرده‌نظام زیستی و شخصیتی، عاقبت به خرده‌نظام اجتماعی که وظیفه ایجاد هماهنگی و انسجام جامعه را برعهده دارد، رسیده. طبیعی است که در شرایط بحرانی جنگ، برخی نظام‌های اجتماعی از روال طبیعی، خارج و دچار بی‌نظمی می‌گردند؛ این بی‌نظمی، انسجام جامعه را با خطر مواجه می‌سازد. در این شرایط، مسئولان با توجه به شرایط ایجادشده جدید مبادرت به تدوین و تصویب قوانین جدید کردند تا بتوانند از فروپاشی بخش‌هایی از جامعه جلوگیری به عمل آورند. بسیاری از این قوانین در زمینه امور اقتصادی بودند. ولی با توجه به شدت اختلالات ایجادشده و کمبودهای گسترده و همچنین وجود روح قانون‌گریزی و عدم ضمانت اجرایی کافی برای قوانین مصوبه، این قوانین عملاً نتوانستند به تمامی اهداف خود برسند و لذا در اواخر جنگ برخی بی‌نظمی‌ها و اختلالات در جامعه ایجاد شد که باعث ازهم‌گسیختگی نسبی برخی امور گردید. بنابراین می‌توان به این نتیجه رسید که به‌رغم تحت تأثیر قرار گرفتن خرده‌نظام اجتماعی و بروز برخی واکنش‌ها از سوی آن، این خرده‌نظام نتوانست در تحقق اهداف خود مبنی بر حفظ نظم، انسجام و یکپارچگی جامعه موفق شود که این امر در امور اقتصادی بسیار محسوس تر بود.

تأثیر جنگ بر خرده‌نظام فرهنگی

خرده‌نظام فرهنگی مهم‌ترین خرده‌نظام پارسوزن محسوب می‌گردد چرا که به دلیل قرار گرفتن در صدر خرده‌نظام‌های دیگر و هم‌چنین به‌کارگیری فرهنگ و نظام‌های ارزشی و هنجاری، حکم مغز و نظام تصمیم‌گیری را دارد. به دلیل استفاده گسترده این خرده‌نظام از مفاهیم ارزشی و هنجاری و به دلیل نفوذپذیری امور فرهنگی در سایر خرده‌نظام‌های دیگر، خرده‌نظام فرهنگی قادر به اعمال نظارت و دستوردهی به سایر خرده‌نظام‌ها است.

در مورد جنگ ایران و عراق شاهدیم که انرژی حاصل از جنگ بلافاصله به این خرده‌نظام می‌رسد و به دلیل سروکار داشتن این خرده‌نظام با مفاهیم ارزشی نظیر ایثار، مقاومت و دفاع، دستور مقاومت در مقابل متجاوز از سوی این خرده‌نظام صادر می‌شود. به همین دلیل حضور

گسترده مردم در جبهه‌ها و مقاومت سرسختانه مردم شهرهای مرزی در مقابل مستجاوزان مشاهده می‌شود. به موازات دستور مقاومت از سوی این خرده‌نظام، دستور همبستگی و تقویت روح جمعی نیز صادر گردید که توانست بلافاصله جامعه توأم با بی‌نظمی زمان آغاز جنگ را که به دلیل شرایط خاص ایام فترت و گروه‌گرایی‌هایی سیاسی و همچنین تحریم‌های غرب ایجاد شده بود، یکپارچه و متحد کند و جنگ را در صدر مسائل مطرح در جامعه قرار دهد.

به تدریج با طولانی‌شدن جنگ، این خرده‌نظام به سایر خرده‌نظام‌های جامعه و آحاد مردم برخی مفاهیم ارزشی دیگر نظیر قناعت، تعهد فردی و پرهیز از مصرف‌گرایی و رفاه‌گرایی را یادآور شد که بیش‌تر بعد اقتصادی داشتند.

با طولانی‌تر شدن جنگ و گسترش فشارهای اقتصادی و همچنین دشوارتر شدن کسب پیروزی در جنگ، این خرده‌نظام سعی کرد تا با یادآور شدن مسئله محاصره اقتصادی و ائتلاف قدرت‌های بزرگ که تحت عنوان «محاصره توسط شیاطین عالم» از آن نام برده می‌شد و گوشزد کردن نعمت انقلاب اسلامی، آزادی و استقلال کشور، هم‌چنان مردم را به مقاومت وادارد و تنور جنگ را گرم نگه دارد؛ ولی با تشدید فشارهای اقتصادی و نظامی و موشک‌باران گسترده شهرها به تدریج این خرده‌نظام قدرت خود را از دست داد و لذا نوعی تضعیف روحیه و فقدان انگیزه در جامعه مشاهده شد که خود، یکی از عوامل دخیل در قبول قطعنامه از سوی مسئولان وقت بود. تخریب هرچه بیش‌تر خرده‌نظام فرهنگی به معنای حذف و کم‌رنگ‌تر شدن ارزش‌های انسانی در سطح جامعه بود که در اواخر جنگ کم و بیش به چشم می‌خورد. بنابراین بروز جنگ توانست اختلالاتی را در خرده‌نظام فرهنگی ایجاد کند که به کم‌رنگ شدن برخی ارزش‌ها انجامید و لذا همبستگی و انسجام جمعی را دچار آسیب کرد.

نتیجه‌گیری

طبق الگوی پارسونز، به محض وقوع جنگ عراق علیه ایران که متغیری ناخواسته برای جامعه ایران بود، انرژی عظیمی در محیط ایجاد شد و به سمت خرده‌نظام‌های جامعه حرکت

کرد. این انرژی عظیم در ابتدا خرده‌نظام زیستی و نهادهای اقتصادی را تحت‌الشعاع قرار داد و آن‌گاه خرده‌نظام‌های دیگر به فراخور شدت و دامنه جنگ از آن تأثیر پذیرفتند. به دلیل بروز وقفه در خرده‌نظام زیستی، فرآیند کار و تولید دچار آسیب جدی شد و در روند ایجاد ستانده‌های اقتصادی که نوعی داده برای خرده‌نظام شخصیتی اند وقفه ایجاد گردید. از یک سو، نیازهای اولیه جامعه به صورت کامل تأمین نشدند و از سوی دیگر، خرده‌نظام شخصیتی قادر به تحقق اهداف تعیین‌شده خود نشد، زیرا تحقق این اهداف بیش‌تر با کمک ستانده‌های اقتصادی عملی بود که مهم‌ترین آن‌ها سرمایه محسوب می‌شد. هم‌چنین به علت بروز بی‌نظمی‌های شدید در خرده‌نظام‌های جامعه، خصوصاً خرده‌نظام زیستی، دولت قادر به برنامه‌ریزی‌های درازمدت و بنیادین برای توسعه نشد یا در صورت برنامه‌ریزی اجرای آن عملی نگشت. به همین دلیل قسمت اعظم برنامه اول توسعه اقتصادی - اجتماعی ایران با شکست مواجه شد.

تبعات جنگ به خرده‌نظام اجتماعی هم رسید و این خرده‌نظام بسته به اوضاع و شرایط از خود واکنش نشان داد. قوانین مالیاتی و اقتصادی، سرپازگیری، مسکن، خدمات درمانی و نظایر این‌ها تدوین یا قوانین قبلی بازنگری شدند.

عاقبت انرژی حاصل از جنگ به خرده‌نظام فرهنگی هم رسید که حکم مغز را برای جامعه دارد. این خرده‌نظام براساس شرایط جدید، اطلاعات متناسب با شرایط را برای خرده‌نظام‌های دیگر ارسال و با تجزیه و تحلیل اوضاع، ارزش‌های جدیدی را بسته به مقاطع مختلف جنگ خلق یا برخی ارزش‌ها را احیا نمود. ذکر این نکته ضروری است که تغییرات سایر خرده‌نظام‌ها هماهنگی با اطلاعات ارسالی از این خرده‌نظام صورت می‌پذیرفته است. ولی عاقبت با تشدید فشارها این خرده‌نظام دچار آسیب شد و قدرت نفوذ خود را از دست داد؛ بنابراین جنگ توانست اختلالاتی در خرده‌نظام فرهنگی ایجاد کند که نتیجتاً باعث کم‌رنگ شدن برخی ارزش‌ها و لذا کاهش همبستگی و انسجام جمعی شد.

جنگ ایران و عراق هم دارای کارکردهای منفی و هم کارکردهای مثبت برای جامعه بوده است. این جنگ باعث وارد آمدن ضربات سنگین اقتصادی بر پیکره جامعه شد و از بعد

اقتصادی کارکردی کاملاً منفی برای کشور داشت. از بعد اهداف توسعه‌ای نیز باید گفت که به غیر از توسعه کمی و کیفی صنایع دفاعی، که قدمی در جهت تحقق سیاست جایگزینی واردات و توسعه صنعتی محسوب می‌گردد، بیش‌تر اهداف برنامه اول توسعه اقتصادی - اجتماعی کشور تحقق پیدا نکرد. بنابراین می‌توان قاطعانه بیان داشت که جنگ از ابعاد توسعه‌ای نیز بیش‌تر دارای کارکردهای منفی بوده است. هم‌چنین فشارهای اقتصادی و نظامی باعث شدند تا نظام فرهنگی جامعه نیز در اواخر جنگ دچار نابسامانی و سستی ارزشی گردد و لذا از این جهت نیز جنگ دارای کارکردی تخریبی بوده است.

یافته‌های پژوهش نشان می‌دهند که جنگ در ابتدا خرده‌نظام زیستی یا نظام اقتصادی جامعه را تحت تأثیر قرار داد و به دلیل اهمیت راهبردی این بخش حیاتی از جامعه، سایر ابعاد جامعه نیز بسته به شدت آسیب‌های اقتصادی تحت تأثیر قرار گرفتند و نتوانستند بسیاری از کارکردهای خود را تحقق بخشند.

هم‌چنین جنگ کارکردهای منفی اقتصاد تک‌محصولی و اقتصاد صنعتی را به خوبی نمایان ساخت. یکی از عمده دلایل ناکارآمدی بخش‌های اقتصادی ایران، کاهش چشمگیر درآمدهای نفتی بود که بیش‌تر ناشی از بروز جنگ بود. هم‌چنین جنگ نشان داد که واحدهای صنعتی که زمانی طولانی و پرهزینه برای ساخت آن‌ها سپری شده، در ظرف چند ثانیه ویران شده و خلأهای عظیمی را در سایر بخش‌های اقتصادی ایجاد می‌کنند. بنابراین باید برای رهایی از اقتصاد تک‌محصولی کوشید و به توسعه صنعتی صرف، دل‌شاد نشد.

منابع

- اسکیدمور، ویلیام. تفکر نظری در جامعه‌شناسی. ترجمه جمعی از مترجمان. تهران: سفید، ۱۳۷۲.
- آشفته تهرانی، امیر. جامعه‌شناسی جنگ و نیروهای نظامی. تهران: ارمغان، ۱۳۷۸.
- بریتون، کرین. کالبدشکافی چهار انقلاب. ترجمه محسن ثلاثی. تهران: نو، چاپ پنجم، ۱۳۷۰.

- توسلی، غلام‌عباس. *نظریه‌های جامعه‌شناسی*. تهران: سمت، ۱۳۷۰.
- جعفری ولدانی، اصغر. *کانون‌های بحران در خلیج فارس*. تهران: کیهان، چاپ دوم، ۱۳۷۷.
- جمعی از نویسندگان. *اقتصاد صنایع دفاعی*. تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه امام حسین (ع)، ۱۳۷۹.
- حق‌جو، ناصر. «بررسی اقتصادی خسارات جنگ (۶۷-۱۳۵۹)»، *صفحه اول*. دوره ۳، ش ۲۰، ۱۳۷۲.
- دفتر سیاسی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی. *دو سال جنگ*. تهران: سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، بی‌تا.
- رفیع‌پور، فرامرز. *توسعه و تضاد*. تهران: انتشار، ۱۳۷۷.
- ریشه، گی. *جامعه‌شناسی تالکوت پارسونز*. ترجمه عبدالحسین نیک‌گهر، تهران: بیان، ۱۳۷۶.
- ریتزر، جورج. *نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر*. ترجمه محسن ثلاثی. تهران: علمی، ۱۳۷۴.
- ستاد تبلیغات جنگ. *ستیز با صلح*. تهران: ستاد تبلیغات جنگ و شورای عالی دفاع جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۶۶.
- کرایب، یان. *نظریه اجتماعی مدرن*، از پارسونز تا هابرماس. ترجمه عباس مخیر. تهران: آگاه، ۱۳۷۸.
- وودوارد، باب. *فرماندهان*. ترجمه فریدون دولتشاهی. تهران: اطلاعات، ۱۳۷۱.

- Chubin, Shahram & Charles Tripp. *Iran and Iraq at War*. London: I. B. Tauris & Co. Ltd., 1989.

- Menashri, David. *Iran: A Decade of War and Revolution*. New York: Holmes & Meier Publishers Inc., 1990.

- Mofid, Kamran. *Development Planning in Iran -- from Monarchy to*

Islamic Republic. Cambridgeshire: Middle East and North African Studies Press Ltd., 1987.

- Plan and Budget Organization. *Final Report on the Assessment of the Economic Damages of the War Imposed by Iraq on the Islamic Republic of Iran (1980-1988)*. Tehran: Islamic Republic of Iran, 1991.

